شناخت سلفیه

معناشناسی
تاریخچه پیدایش
و تحولات آن

دکتر علی الهبداشتی

بسم الله الرحمن الرحیم

شناخت سلفیه : معنا شناسی ، تاریخچه پیدایش و تحولات آن

نویسنده:

علی بداشتی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شناخت سلفیه : معناشناسی ، تاریخچه پیدایش و تحولات آن

مشخصات کتاب

سرشناسه : بداشتی، علی‌الله ، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : شناخت سلفیه : معناشناسی ، تاریخچه پیدایش و تحولات آن/علی‌الله بداشتی .

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.؛ ۹×۵/۱۹ س‌م.

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال :۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۳۵-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس .

موضوع : سلفیه .

موضوع : تابعین و اتباع تابعین.

موضوع : صحابه .

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۵/ب۴ش۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۸۸۹۶۱

ص: ۱

اشاره

مقدمه

پس از رحلت رسول گرامی اسلام(ص)، بین مسلمانان در موضوع جانشینی رسول خدا(ص) اختلاف افتاد و این مسأله یک سؤال اساسی را مطرح ساخت:

آیا خلافت به نصب الهی و معرفی نبوی ثابت می‌شود یا به انتخاب مردمی؟

پاسخ به این سؤال مستلزم یک موضع گیری اعتقادی بود و طرفداران انتخاب یا انتصاب، هر کدام یک گروه فکری از مسلمانان را شکل دادند، سپس در زمان خلافت امیر مؤمنان علی(ع) گروهی به کلی منکر هر نوع حکومتی شدند و صف خویش را از امت اسلامی جدا کردند

و به خوارج معروف شدند. بعد از آن نیز مسائلی در باب ایمان و کفر، قضا و قدر، جبر و اختیار، صفات الهی به ویژه قدیم یا حادث بودن کلام الهی و به تبع آن حدوث و قدم قرآن، عقل گرایی و نص گرایی و ... پیش آمد، که موجب تفرق مسلمانان به فرقه‌های گوناگون گردید. یکی از این فرقه‌ها اهل حدیث بودند که به اخذ مسائل اعتقادی و فروع عملی از ظواهر قرآن و روایت اصرار می‌ورزیدند. از درون این جریان فکری در قرون اخیر تفکر سلف گرایی با

نام سلفیه به عنوان یک فرقه شکل گرفت که در این مختصر به معرفی آن می‌پردازیم.

معنای سلفیه

اشاره

اصطلاح سلفیه در آثار محققان مسلمان کشورهای عربی به دو معنا به کار رفته است: (۱)
معنای اول در مورد کسانی است که مدعی‌اند در اعتقادات و احکام فقهی به سلف صالح اقتدا می‌کنند.
معنای دیگر که کاربرد آن به دوران بیداری مسلمانان در عصر حاضر بر می‌گردد.
بدیهی است مراد ما از

۱- محمد سعید رمضان البوطی، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمهٔ حسین صابر، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۲۵۶- ۲۵۹؛ سید محمد کثیری، السلفیة بین اهل السنة و الامامیة، ص ۴۲- ۴۳.

ص: ۱۱

سلفیه در این بحث معنای اول است که معرفی آنان محور بررسی و نقد این مقاله است. تعریف‌های متعددی از سوی موافقان سلفیه و مخالفان آنان برای «سلفیه» ارائه شده که به برخی از آنها به ترتیب اشاره می‌شود.

ص: ۱۳

تعریف سلفیه از دیدگاه موافقان

سلفی‌ها در این معنا متفق‌اند که «سلفیه» به معنای پیروی از سلف صالح است. اما در مصادیق سلف صالح، اختلاف نظر وجود دارد. محمد ابراهیم شقره، از محققان

سلفی معاصر، مـدعی اتفـاق نظر در معنای سـلفیه و مصادیق آن است و پیشـینیان امت پیامبر به ویژه آنها را که طی دو سه قرن اولیه اسـلام می‌زیسـته‌اند و در احکام، آداب، اخلاق و عقیده پیرو منهج نبوی و خلفای راشدین بودند، مصداق سـلف صالح می‌داند. (۱) اما محمـد بن عبدالرحمان المغراوی، یکی دیگر از محققان این مکتب، می‌نویسد: عالمان دینی در تعریف اصـطلاحی سـلف صالح، اختلاف دارند. ایشان به نمونه‌هایی از این تعاریف اشاره می‌کند و در پایان بهترین تعریف را سخن شیخ محمود خفاجی می‌داند که معتقد است:

«محدودیت زمانی سه قرن اول اسلام به تنهایی برای معرفی سلف صالح کافی نیست، مگر اینکه به آن موافقت اندیشه آنان با کتاب و سنت و روح کتاب و سنت را اضافه کنیم. پس کسی که در

۱- هی السلفیة، نسبة وعقیدة ومنهجاً، ص ۱۷- ۱۸.

اندیشه‌اش مخالف کتاب و سنت باشد از سلف صالح نیست، اگر چه در بین صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین زیسته باشد.» (۱)

علی حسین جابری، از محققان معاصر جهان عرب، نیز در مفهوم سلفیه کتاب و سنت را مبنا قرار می‌دهد و این دو

۱- مغراوی، المفسرون بین التأویل والإثبات فی آیات الصفات، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، چ. اول، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۴.

را، هم در مسائل نظری و هم در احکام فقهی شرط می‌داند و آن را منهج مسلمانان پاسدار کتاب و سنت، در همه زمان‌ها می‌شمارد. (۱)

نتیجه اینکه دو محقق اخیر، بر خلاف محقق پیشین، به جای تأکید بر پیروی از سلف صالح، بر پیروی از کتاب و سنت تأکید ورزیده‌اند و تلاش کرده‌اند ابتدا تعریف مفهومی ارائه نمایند و سپس مصادیق آن را معین کنند. در نهایت به دیدگاه دکتر مصطفی حلمی، از محققان سلفیه در مصر، می‌رسیم که چند اثر در معرفی سلفیه دارد. وی «سلفیه» به معنای عام را اسم عَلَم برای کسانی می‌داند که در اعتقادات و فقه(احکام فقهی) از سلف صالح و تابعین

۱- جابری، الفکر السلفی عند الشیعهٔ الاثنا عشریهٔ، بی جا، بی‌تا، ص ۱۷.

در سه قرن اول اسلام و پیشوایان امت بعد از آنها، مثل ائمه چهارگانه اهل سنت و سفیان ثوری، بخاری و مسلم و سایر اصحاب سنن و همچنین از علمایی که ملزم به روش مسلمانان اولیه هستند- گرچه فاصله زمانی با آنان دارند و با مشکلات و مسائل جدید روبه‌رو هستند- مثل ابن تیمیه و ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب و معاصران

دیگر که در عربستان، هند، مصر، شمال آفریقا و سوریه‌اند پیروی کنند. (۱)

ایشان در ادامه «سلفیه» در معنای خاص را اقتدا به رسول خدا(ص) می‌داند؛ به این معنا که سیره نبوی در جغرافیای فکری و زندگی روزانه سلفیان حضور فعال دارد و آنان شریعت اسلامی را بر طبق سنت نبوی تنظیم می‌کنند. البته ایشان اجتهاد در مسائل مستحدثه را بر طبق اصول فقه و بر مبنای سنت جایز می‌داند. (۲)

با بررسی تعاریف اصطلاحی گذشته و مقایسه بین دیدگاه‌های محققان سلفی می‌توان گفت سلفی‌ها خود را

۱- مصطفی حلمی، قواعد المنهج السلفی فی الفکر الاسلامی، اسکندریهٔ، دارالدعوهٔ، ۱۹۹۲ م، ص ۱۷۸.

۲- همان.

ص: ۱۹

پیرو رسول خدا، اصحاب آن حضرت، تابعین، تابعینِ تابعین، علمای اهل حدیث به ویژه احمد بن حنبل و ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب می‌دانند.

تعریف سلفیه از دیدگاه‌مخالفان

مخالفان از زوایای مختلف درباره اصطلاح «سلفیه» تحقیق و بررسی کرده‌اند: گاه از آن جهت که این اصطلاح اشعار به وابستگی به گذشتگان دارد و بر کسانی دلالت می‌کند که جمود بر اندیشه گذشتگان به ویژه سه

قرن اولیه اسلام دارند و هرگونه اندیشه، گفتار و عمل تازه‌ای را محکوم به بدعت می‌کنند؛ گاه از آن جهت که سلف صالح به جهت معاصر بودن با پیامبر گرامی اسلام و یا نزدیکی به عصر رسالت و شیوه‌ای که در فهم متون دینی داشتند، مزیتی دارند که فهم آن شیوه‌ها موجب فهم دقیق‌تر و بی پیرایه از اسلام یعنی قرآن و سنت نبوی خواهد بود؛ گاه نیز واژه «سلفیه» به عنوان یک نحله مذهبی در نظر گرفته می‌شود که به آرای عقیدتی و فقهی خاصی پایبند است و از آن دفاع می‌کند. در اینجا به اختصار بعضی از دیدگاه‌های مخالفان را بررسی می‌کنیم:

محمد سعید رمضان البوطی (۱)

۱- از اندیشمندان اهل سنت است که در تقریب مذاهب اسلامی کوشش کرده و رکن رکین مقابله با وهابیت در سوریه است(سلفیه، بدعت یا مذهب، مقدمهٔ واعظ زاده خراسانی، ص ۸).

«سلفیه» را از جهات گوناگون مورد کاوش قرار داده است. وی معتقد است این واژه هنگامی که معنای اصطلاحی آن مورد نظر باشد، برگرفته از واژه سلف است و مراد سه قرن نخست حیات امت اسلامی است که شایسته‌ترین عصر اسلامی و سزاوارترین آنها به اقتدا و

پیروی است. منشأ این اصطلاح نیز فرموده رسول خدا(ص) است که بنابر روایت ابن مسعود به نقل از بخاری و مسلم فرمود:
«بهترین مردم، مردم قرن من هستند، سپس کسانی که در پی‌ایشان می‌آیند و سپس دیگرانی که در پی آنان می‌آیند ...»
بی‌تردید سبب این برتری آن است که مسلمانان این سه قرن به سرچشمه‌های نبوت و تعالیم رسالت نزدیک‌ترند. آنان مجموعه‌ای از مسلمانان را تشکیل می‌دهند که گروهی از آنان، یعنی صحابه، عقاید اسلامی و اصول و احکام دین را مستقیم و بدون واسطه از رسول خدا(ص) گرفته‌اند و دومین حلقه مظهری از تابعین، یعنی کسانی هستند که از اصحاب رسول خدا(ص) پیروی کرده‌اند و سومین حلقه که نشانگر تابعینِ تابعین است، آخرین حلقه از

دوران اندیشه و خلوص فطرت اسلامی از شائبه‌های ناخوانده وارد شده در دین است. (۱)

او سلف و سلفی بودن به این معنا را می‌پذیرد، چنان که می‌نویسد:

این حقیقت ما را بدان فرا می‌خواند که اندیشه و نیز شیوه رفتار خویش را به رشته وفاداری به سلف پیوند دهیم، به آنان اقتدا کنیم و در فهم متون دینی بر اساس قواعدی که آنان آورده‌اند عمل کنیم، به همه اصول اعتقادی و احکام عملی پایبندی نشان

۱- سلفیه، بدعت یا مذهب، ص ۱۹- ۲۰

دهیم که همه یا اکثریت آنان بر آن اتفاق نظر داشته‌اند. (۱)

ایشان در ادامه، این توضیح را اضافه می‌کند که مراد از پیروی از سلف، مقید شدن به ظاهر جزء به جزء الفاظ و کلماتی که آنان ادا کرده‌انـد یا مقید شدن به موضع‌گیری خاص و موردی که آنان در پیش گرفته‌اند نخواهد بود، بلکه مراد رجوع به قواعدی است که آنان در تفسیـر و تأویل متون دینی معیار ومیزان قرار داده بودنـد و نیز به اصولی که آنان برای اجتهاد و تأمل و اسـتدلال در اصول و احکام داشتند. (۲)

اما ایشان تمسک به کلمه سلف و ساختن عنوان «سلفیه» را که در تاریخ اندیشه و شریعت اسلامی پدیده‌ای نوظهور

۱- همان، ص ۲۱

۲- همان، ص ۲۲- ۲۳

و عنوان مشخص و جداکننده گروه معینی از مسلمانان با عقاید، افکار و اندیشه‌های خاص است نمی‌پذیرد و آن را بدعتی نو ظهور در دین می‌داند که نه سلف صالح این امت با آن آشنایی داشته‌اند و نه خلف پایبند به روش آنان .... (۱)

البوطی‌در فصل‌دیگراین‌کتاب، علت بدعت

۱- سلفیه، بدعت یا مذهب، ص ۲۳- ۲۴

شمردن اصطلاح «سلفیه» به این معنا را چنین توضیح می‌دهد:

اگر مقصود(مسلمانی که خود را وابسته به مذهب سلفیه می‌داند) از واژه سلفیه همان چیزی باشد که «واژه اهل سنت و جماعت» بر آن دلالت می‌کند، برای جماعت مسلمانان(اهل سنت) نامی جز آنچه سلف بر آن اجتماع کرده‌اند گذاشته و بدین ترتیب بدعتی به میان آورده‌است ... اگر هم مقصود از «سلفیه» چیزی برابر نهاده اهل سنت و جماعت نباشد ... در این صورت تردیدی نخواهد بود که استفاده از این واژه و جایگزین ساختن آن- به مفهوم باطل خود- با واژه اهل سنت و جماعت که سلف صالح بر آن اجتماع داشته‌اند مغایرت دارد و بدعت است. (۱)

البوطی در ادامه سلفی را چنین معرفی می‌کند:

امروزه از دیدگاه صاحبان این بدعت، سلفی کسی است که به فهرستی از آرای اجتهادی معین، خواه در زمینه عقیدتی و خواه در زمینه فقهی، پایبند باشد و از آن دفاع کند وهر که را از دایره این

۱- همان، ص ۲۶۱

آرا بیرون باشد نابخرد و بدعت گذار بخواند. (۱)
وی در پایان، نظر خویش را این گونه اظهار می‌کند که «سلفیه» مذهبی تازه اختراع شده در دین است و بنیان آن گرد آمده‌ای از پاره‌ای آرای اجتهادی در زمینه‌های عقیدتی و احکام عملی است که صاحبان

۱- سلفیه، بدعت یا مذهب، ص ۲۶۱

این مـذهب آنها را بر اساس خواست و به اقتضای طبع و تمایلات خویش از مجموعه بسـیار گسترده و گوناگون آرایی اجتهادی که از سوی بسـیاری از عالمان سـلف و برگزیدگان اهل سنت و جماعت ابراز داشته شده است، گرد آورده‌اند و آن گاه اعلام کرده‌اند که این تنها چیزی است که می‌تواند همه «فرقه ناجیه»(گروه نجات یافته اسلامی) را که در پرتو کتاب و سنت پیش می‌روند در خود جای دهد و هر که از این دایره بیرون رود و آرای اجتهادی دیگری برگزیند بدعت گذار و گمراه است. (۱)

یکی دیگر از ناقدان «سلفیه»، سامر اسلامبولی از محققان سوری است که معتقد است بسیاری از مردم

۱- همان، ص ۲۶۶

می‌پندارنـد که راه و رسم اندیشـیدن در مسائـل فکری، فرهنگی و زنـدگی را بایـد از میراث فرهنگی گذشـتگان و تطبیقش بر زمان حاضـر، بدون توجه به عامل تغییر زمان و مکان، اخذ کرد و عیناً بر زمان حال و آینده منطبق ساخت. بر این مبنا جوامع گذشته سلطه خویش را بر آیندگان هموار می‌کنند،

ص: ۳۲

گویی گذشتگان زندگانی در بدن آیندگان وپدران زندگانی در اجساد فرزندان هستند. (۱)

ایشـان در ادامه برخی مسـلمانان را نیز ماننـد سـایر ملتها اسـیر این توهمات و مبتلا به مرض سـلف گرایی در فهم امور دینی و حیات اجتماعی می‌داند:

چون فهم کتاب وسـنت را مقید به فهم صـحابه کرده و مبتلا به جمود عقلی شده‌اند، به گونه‌ای که اگر با یکی از آنها مذاکره کنی، دائماً به زبان ابن تیمیه سـخن می‌گوید و پیوسته برای تو از اقوال گذشتگان نقل می‌کند. آنان مذهب‌شان را مبتنی بر عقل نمی‌کنند، بلکه تکیه گاهشان را نقل قرار می‌دهند. از این رو از بحث عقلی و مناظره فکری می‌گریزند و تنها بر مسائلی تکیه می‌کنند که نصّی قطعی یا ظنی بر آن اقامه شده‌باشد. آنچه در نظر آنان پسندیده‌است، قیل و قال گذشتگان است و آنها زبان گذشتگان‌اند و در رابطه عقل و نقل می‌گویند که نقل اساس هر فکر و اندیشه‌ای است و عقل،

۱- سامر اسلامبولی، تحریر العقل من النقل، دمشق، ۲۰۰۰ م، ص ۱۷۹

چیزی جز تابع و خادم نقل نیست. (۱)

اندیشمند مصری، شیخ محمد ابوزهره، می‌نویسد:

مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم هجری ظهور کردند و آنان برخی از پیروان فرقه حنبلی بودند که می‌پنداشتند تمام آرایشان از احمد ابن حنبل اتخاذ شده است و او را احیا کننده عقیده سلف می‌دانند. آنها با کسانی که افکارشان منطبق بر آرای آنها

۱- همان، ص ۱۷۹- ۱۸۹

نباشـد مبارزه می‌کنند. سـپس سـلفیه در قرن هفتم هجری توسط ابن تیمیه تجدید حیات کرده و در دعوت به آن پافشاری نموده‌اند. البته ابن تیمیه مسائل دیگری را متناسب با عصـر خود بـدان افزود و مجدداً این آرا در جزیره العرب در قرن دوازدهم به دست محمد بن عبدالوهاب زنده شد که وهابی‌ها پیوسته به آن دعوت می‌کنند. (۱)

۱- محمد ابوزهره، السلفیهٔ، ص ۳۸- ۳۹

ص: ۳۶

بررسی و نقد تعاریف

محور تعریف‌های موافقان از سلفیه، پیروی از سلف صالح است، گرچه مصطفی حلمی در تعریف خویش دامنه این پیروی را تا محمد بن عبدالوهاب و سایر رهبران معاصر سلفی در دنیای اسلامی بسط داده است، اما غالب اندیشوران معیار سلفی بودن را به پیروی از سلف صالح یعنی صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین محدود کرده‌اند و افرادی چون ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب را از احیاگران سلفی می‌دانند.

برای بررسی و نقد

دیـدگاه‌ها دربـاره تعریف سـلفیه لازم است دو مسأله را تحلیل کنیم: یکی این‌که مراد از «پیروی‌سلف‌صالح» به‌چه معناست و دیگر آنکه «سلف صالح» چه کسانی هستند که پیروی از آنان مایه نجات و تخلف از آنان موجب گمراهی و هلاکت است.

ص: ۳۹

معنای پیروی از سلف

پیروی از سلف صالح به چه معناست؟

آیا مقصود این است که در روش اندیشه و شیوه زندگی فردی و اجتماعی و ... تابع و مقلد آنان باشیم و در روش اندیشه یا نحوه زندگی، در اصول عقیدتی و یا در احکام

فردی و اجتماعی، نگاهمان فقط به سلف باشد و از عقل خویش برای تجدید حیات اجتماعی و فهم جدید از قرآن و سنت بهره‌ای نبریم؟

بدیهی است که این طرز تفکر نه مورد تأیید خود قرآن و سنت است و نه هیچ عقل سلیمی آن را تأیید می‌کند، زیرا:

اولًا: خود قرآن کریم که سلفیه خود را متولیان انحصاری قرآن می‌دانند، بسیاری از اقوام گذشته را به جهت پیروی کورکورانه از پدران و گذشتگان سرزنش می‌کند و این را دلیل بر بی‌خردی می‌داند. (۱)

ثانیاً: خداوندی که این همه بر تعقل و اندیشه‌ورزی تأکید می‌کند و مشرکان عصر رسالت را به جهت تعقل نکردن و تقلید از آبا و اجداد سرزنش

۱- بقره: ۱۷۰

می کند، آیا امت آخرالزمان را استثنا می‌نماید و آنان را به پیروی بی‌دلیل از سلف امر می کند؟
کدام عقل سلیم می‌پذیرد که اگر سلف صالح برای انجام فریضه حج، از استر و اسب و اشتر استفاده می کردند، امروز هم به احترام سلف صالح و به تبعیت از سلف صالح، از اسب و اشتر استفاده کنند و بر هواپیما ننشینند. اگر

سلف صالح در هنگام سخنرانی مجبور بودند با صدای بسیار بلند سخن بگویند یا افرادی در وسط جمعیت سخنانشان را به دیگران منتقل کنند، امروز هم عده‌ای می توانند بگویند چون سلف صالح از بلندگو استفاده نکرده‌اند، اگر ما این کار را بکنیم بدعت در دین است و باید حنجره را پاره کرد تا مقصود خویش را به همه مخاطبان رساند؟ سلف نه از رادیو استفاده می‌کردند و نه از تلفن و تلویزیون و ماهواره و نه از روزنامه و مجله و اینترنت، اما امروزه قاطبه علمای اسلام از مذاهب گوناگون، حتی عالمان سلفی مذهب، استفاده از این وسایل را برای تبلیغ فرهنگ اسلامی نه تنها جایز بلکه ضروری می‌دانند و خلاف آن را تحجر و واپسگرایی می‌دانند. گذشته از همه اینها، اگر

زندگی سلف را بررسی کنیم، می‌بینیم در همان سه قرن اولیه اسلام تغییرات بسیاری در شیوه‌های زندگی فردی و اجتماعی به ویژه در حکومت به وجود آمد. رمضان البوطی می‌نویسد:

هیچ کدام از پژوهشگران و یا آشنایان با تاریخ صحابه و تابعین در این تردید ندارند که عواملی تقریباً به صورت همزمان بروز کردند (۱) و با ظهور

۱- مقصود ایشان، گسترش دایرهٔ فتوحات اسلامی، گرایش بسیاری از پیروان ادیان دیگر به اسلام، گرویدن هزاران تن از سرزمین‌های مجاور و نیز سرزمین‌های دور به اسلام و گسترش زندقه است(همان، ص ۴۳- ۴۵).

آنها برای سلف صالح- رضوان الله علیهم- این امکان بر جای نمانـد که در برخورد با اندیشه و زندگی بر همان شیوه نخست خود ثـابت و پایـدار بماننـد تـا این ثبـات و پایـداری ... صـورت معیـار و الگـویی به خود بگیرد و همه مسـلمانانی که پس از آن می‌آیند موظف به پیروی از آن باشـند؛ بلکه ناگزیر بودند به اقتضای عواملی که ذکر شد(و دیگر تحولات به وجود آمده) روش‌های دیگری را در زمینه برخورد با زندگی و مسائل آن جایگزین روش قبلی خود سازند و در زمینه فرهنگ و علوم و شیوه‌های شناخت و اندیشه به جای سبک‌های فطری که قبلًا با آن آشنایی داشتند، سبک‌های پیچیده تازه‌ای را در پیش گیرند. (۱)

ایشان در ادامه، نمونه‌هایی را از مسائل عمرانی، عادات اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی که صـحابه در زمان رسول خـدا(ص) با آن آشنایی نداشتند و در زمان تابعین و پیروان تابعین به وجود آمده

۱- محمد سعید رمضان البوطی، السلفیه، ص ۴۷

ذکر می‌کنـد. (۱) پس بـدیهی است «پیروی و تبعیت از سـلف صالـح» نمی‌توانـد به این معنـا باشـد که مـا بـاب انـدیشه را در مسائل زندگی ببندیم و شیوه نوینی را برای حل مشکلات زندگی استفاده نکنیم. از سوی دیگر، آیا سلف صالح در برخورد با مسائل، همه به یک گونه برخورد می‌کردند و خود

۱- نک: السلفیه، ص ۴۷- ۵۶

هیچ اختلافی نداشتند؟

بررسی تاریخ گواهی می‌دهد: در همان سده نخست، گرچه گروهی از تابعان بر سنت‌های پیشین اصرار می‌ورزیدند، اما گروهی دیگر بر اجتهاد در مسائل مستحدثه تأکید داشتند که این گروه از سوی سنت‌گرایان «اصحاب أرَأیتَ» (۱) خوانده شدند. (۲) این گروه گرچه در آغاز چندان مورد توجه نبودند، اما گسترش حوزه جغرافیایی اسلام و پیدایی مسائل مستحدثه و دوری از مرکز خلافت اسلامی و عدم دسترسی به نصوصی که مرجع و منبع باشد، زمینه را برای اجتهاد شخصی در مسائل به ویژه احکام فقهی آماده کرد.

۱- یعنی آیا دیدی؟ مقصود این است که آیا دیدی حکم فلان مسأله چه بود؟ پس حکم این مسأله نیز چنین است.(البوطی، همان، ص ۶۳)

۲- احمد پاکتچی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ. اول، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴

چنـان که بر اسـاس گزارش محققـان، در نیمه نخست سـده دوم هجری، فقه در طی تحولی سـریع، مرحله فقه نظـام گرا را پشت سـر گذارده و شـتابان روی به سوی مرحله‌ای دیگر یعنی تدوین نهاده بود که شـکل‌گیری گروهی با عنوان «اصـحاب رأی» حاصل آغاز همین مرحله و تکوین فقه بود.

در میانه سده دوم قمری، نزاع محافل دینی در باب

استعمال رأی و حدود کاربرد آن در فقه، دو گروه جدید را در مقابل یکدیگر نهاده بود:

۱- گروهی که رأی فقهی را ارجی ویژه می‌نهادند و به «اصحاب رأی» شناخته شدند.

۲- گروهی که به رویارویی با آنان برخاستند و بر پیروی از سنت پیشینیان اصرار داشتند که «اصحاب اثر» ی ا «اصحاب آثار» خوانده می‌شدند و در منابع متأخر «اصحاب حدیث» نام یافتند.

در نیمه نخست سده سوم قمری، اصحاب حدیث با بار معنایی پیروان حدیث نبوی مفهومی افتخار آمیز یافت و سنت گرایانی برجسته چون احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه، خود و همفکرانش را اصحاب حدیث خواندند. (۱)

در مقابل اصحاب اثر، افرادی چون حسن بصری

۱- دایرهٔ المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۱۴

(د. ۱۱۰ ق) و حمادبن ابی سلیمان(د. ۱۲۰ ق) و ابن شبرمه(د. ۱۴۴ ق) و ابن ابی لیلی(د. ۱۴۸ ق) و ابوحنیفه(د. ۱۰۵ ق) به «رأی» و درایت و اجتهاد در مسائل گرایش داشتند. به ویژه ابوحنیفه نماد اصحاب رأی در تاریخ فقه است. او در مواجهه با آرای صحابه، اتفاق آنان را حجت می‌شمرد و در صورت اختلاف، خود را در

انتخاب به وفق رأی مخیر می‌دید. (۱)

نتیجه این‌که در میان تابعین و تابعینِ تابعین وحدت نظری وجود نداشت و هر گروهی خود را مصیب و بر حق می‌پنداشت و دیگری را مردود می‌دانست. حتی در بین صحابه در همه مسائل وحدت نظر وجود نداشت و به خصوص در مسائل سیاسی، اعتقادی، امامت و قیام به سیف گرایش‌های مختلفی دیده می‌شد، (۲) به گونه‌ای که هنوز بدن مطهر پیامبر خدا(ص) دفن نشده بود که در جانشینی پیامبر(ص) اختلاف کردند. گروهی از صحابه سعدبن عباده، گروهی ابابکر و گروهی امیرالمؤمنین علی(ع) را برای جانشینی و خلافت پیامبر بر جامعه اسلامی، اولی و احق دانستند.

۱- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۱۲۸- ۱۳۲

۲- همان، ص ۱۱۰

بعد از دوران خلافت خلفای ثلاث، افرادی از صحابه چون طلحه و زبیر ابتدا با امیرالمؤمنین علی(ع) بیعت کردند و آن‌گاه پیمان شکستند و جنگ جمل را به راه انداختند.

برخی نیز چون معاویه که سلفیه او را جزو صحابه می‌دانند، (۱) با امام بر حق،

۱- ابن تیمیه، مجموعهٔ فتاوی، مروان کجک، مصر، دارالکلمهٔ الطیبه، ۱۹۹۵ م، ج ۴، ص ۴۲۲

ص: ۵۲

علی(ع) به دشمنی برخاستند و تنور جنگ صفین برافروختند.

برخی نیز چون خوارج برای تحمیل نظریه‌های خویش بر امت و حتی بر امیرمؤمنان علی(ع)، قرآن را مطابق هوس‌های خویش تأویل کردند و سرانجام آن امام همام را به میدان پیکار فرا خواندند، در حالی که بسیاری از آنان از صحابه یا تابعین بودند.

پس از کدامین گروه باید تبعیت کرد؟ از امیرمؤمنان و اصحابش یا از معاویه و اصحاب جمل؟

آیا می‌توان تصور کرد هر دو بر صراط مستقیم بوده باشند؟ اگر چنین است و صراط مستقیم تکثیرپذیر است، پس چرا امروزه تنها خودشان را بر صراط حق و بقیه را اهل

ضلال و بـدعت می‌داننـد؟ چنان که می گوینـد: خوارج، رافضه، قدریه، مرجئه، جبریه، جهمیه، معتزله، اهل کلام(اشاعره، ماتریدیه)، صوفیه، فلاسفه، باطنیه، احزاب، ملیها و ... اهل بدعت هستند (۱) و پیروی از آنها جایز نیست.

اگر چه سخن ایشان در مورد

۱- ناصر بن عبدالکریم العقل، دراسات فی الاهواء و البدء، ص ۲۹- ۳۳

ضلالت گروه‌هایی مثل خوارج، قدریه، جهمیه و جبریه، از نظر نگارنده نیز درست است، اما ظهور بسیاری از این گروه‌ها در عصر صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین بوده است، اگر بر اساس بینش سلفی‌ها رافضه را کسانی بدانیم که خلافت ابابکر، عمر و عثمان را نپذیرفتند، پس شماری از صحابه و تابعین و تابعان آنها این خلافت را نپذیرفتند که از مشهورترین آنها می‌توان از صحابه، علی بن ابی طالب، امام حسن، امام حسین(ع)، سلمان فارسی، مقداد و ابوذر غفاری و از تابعین، امام زین العابدین؛ زینت عابدان و موحدان، امام محمدباقر؛ باقر علم و دانایی و امام جعفر صادق؛ استاد با واسطه و بی‌واسطه پیشوایان چهارگانه فقه اهل سنت و ...

را نـام برد. اگر پیروی از امـام علی و امـام حسن ضـلالت و بـدعت است، پس بایـد غیر از پیروان معـاویه و اصـحاب جمل همه اهل بدعت باشند و حال آنکه خود سلفی‌ها و بسیاری از فرق اهل سنت، علی(ع) را از خلفای راشدین و اصحاب «عشره مبشره»(ده نفری که پیامبر(ص) آنها را به بهشت بشارت داده

است) می‌دانند. (۱)

پس اینک لازم است ببینیم از دیدگاه سلفی‌ها سلف صالح چه کسانی هستند که پیروی از آنان مایه نجات و انحراف از مسیر آنان موجب بدعت و ضلالت است، و معیار آنها در صالح بودن چیست.

۱- ابن بدران، المدخل إلی مذهب الإمام احمد بن حنبل، بیروت، داراحیاء التراث، بی تا، ص ۱۱.

مصادیق سلف

(سلف صالح چه کسانی هستند؟)

آنچه محل اجماع نسبی صاحب نظران سلفیه درباره سلف صالح است، صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین‌اند. پس لازم است ببینیم صحابه و تابعان آنها به ویژه آنان که در سه قرن اول اسلام می‌زیستند و مورد

استناد بیشتر سلفی‌ها و حتی مورد قبول برخی از مخالفان‌اند چه کسانی هستند.

تعریف صحابه

اهل سنت، علی رغم اشتراک نظر در احترام به صحابه، در مورد ویژگی‌های صحابی بودن اختلاف دارند، چنان که ابن اثیر می‌نویسد: «علما در اینکه صحابه چه کسانی هستند اختلاف کرده‌اند،(مثلًا) بعضی از علما کسی را جزء صحابه دانسته‌اند و بعضی او را نفی کرده‌اند ...»

ایشان ویژگی‌های زیر را برای صحابه بر می‌شمارد:

آنان که در دار ایمان گرد آمدند، یعنی آنان که از مهاجرین و انصار بودند و آنان که سبقت در ایمان دارند، آنان که از پیشگامان اسلام به نیکویی تبعیت کردند، یعنی آنها که رسول خدا را مشاهده کردند و کلامش را شنیدند و بر احوال او شاهد و ناظر بودند و آن را به مردان و زنان بعد از خود منتقل نمودند، اینان کسانی هستند که به خدا ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیالودند. اینان اهل

هدایت هستند. اینان اصحاب رسول خدا و عدول امت هستند و جرح و تعدیل در آنها راه ندارند. (۱)

در مصادیق صحابه نیز بین علمای امامیه و اهل سنت و همچنین بین علمای اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. ممکن است گروهی از متفکران کسی را صحابی بدانند، اما گروه دیگر او را از منافقین به

۱- المدخل إلی مذهب الإمام احمد بن حنبل، ص ۳

حساب آورند.

احمـد بن حنبـل، در میـان اصـحاب، ابـابکر، عمر، عثمان، علی(ع) و عشـره مبشـره را که مرکّب از چهار خلیفه بعـد از پیامبر(ص) و طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمن بن عوف و ابوعبیده جراح‌اند، افضل از سایر صحابه و اهل بهشت می‌داند.

ابن تیمیه نیز عایشه، ابوموسـی اشـعری، عمرو بن العاص و معاویه بن ابی‌سـفیان را هم از صـحابه و اهل فضائل و محاسن و مجتهـدان امت میداند و می‌نویسد:

بسـیاری از آنچه از آنها نقل شده دروغ است و سـخن درست این است که بگوییم آنها مجتهد هستند و مجتهد اگر به درستی حکم کرد، برای او دو اجر و اگر به خطا حکم کرد یک اجر برای اوست. (۱)

وی در اثبات فضیلت صحابه،

۱- ابن تیمیه، مجموعهٔ فتاوی، ص ۳۴۶

حـدیث «خیر القرون القرن الّذی بعثت فیه ثم الّذین یلونهم ثم الّذین یلونهم» را نیز ذکر می‌کند. او در عین حال که معاویه و علی(ع) را به عنوان صـحابه رسول خـدا معرفی می‌کنـد، درباره عمار یاسـر به نقل از بخاری و مسـلم می‌نویسـد که پیامبر(ص) فرمود: «تقتلُهُ الفئهٔ الباغیهٔ ...؛ او را گروهی باغی و

سرکش می‌کشند.» (۱)

یعنی از یک سو ابن تیمیه، معاویه و عمروبن عاص و سپاهیان معاویه را به عنوان گروهی باغی معرفی می‌کند و از طرف دیگر می‌نویسد: «به دلیل کتاب، سنت و اجماع سلف ثابت می‌شود که آنها مسلمان و مؤمن‌اند، اگر چه علی بن ابی طالب و سپاه او اولی به حق هستند.»

ابن تیمیه از یک سو می‌نویسد: «اگر کسی به طور قطعی بگوید معاویه و اصحابش اهل جهنم‌اند او دروغگوست.» (۲) از سوی دیگر، حدیث پیامبر(ص) را درباره عمار یاسر می‌آورد که فرمودند: «عمار را گروهی سرکش و باغی می‌کشند، درحالی که عمار آنان را به

۱- همان، ص ۳۴۷

۲- مجموعهٔ فتاوی، ص ۳۴۶

بهشت می‌خواند و آنها او را به جهنم دعوت می‌کنند.» (۱)

او در ادامه می‌نویسد:

این بر صحت امامت علی(ع) و وجوب طاعتش دلالت می‌کند و دلیل بر آن است که قتال با علی(ع) جایز نیست و کسی که با او بجنگد خطاکار، باغی و سرکش است. (۲)

ابن تیمیه در جای دیگر از قول پیشوایان اهل سنت در

۱- همان، ص ۳۵۱

۲- همان.

باب برتری صحابه از تابعین می‌نویسد:

«مطلقاً هر یک از صحابه از تابعان برترند.» (۱)

وی در ادامه می‌نویسد:

«آنان این سخن را در مورد مقایسه معاویه و عمربن عبد العزیز این گونه توجیه کرده‌اند که گرچه سیره عبدالعزیز عادلانه‌تر از سیره معاویه است، لکن مصاحبت با پیامبر فضیلتی برای اهلش می‌آورد که برای غیر صحابه حاصل نمی‌شود؛ یعنی معاویه چون از صحابه است، از عمر بن عبدالعزیز برتر است، زیرا پیامبر(ص) فرمود:

لا تسبوا اصحابی فَوَالّذی نفسی بیده لو ان احدکم انفق مثل اُحُد ذهباً ما بلغ مُدّ أحدهم ...؛ اصحابم را دشنام ندهید، چون سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر شما به اندازهٔ کوه احد انفاق کنید، به اندازهٔ یک مُد انفاق صحابه ارزش ندارد.» (۲)

اینها نمونه‌هایی از سخنان پیشوایان سلفیه به ویژه ابن تیمیه درباره صحابه پیامبر

۱- همان، ص ۴۲۲

۲- مجموعهٔ فتاوی، ج ۳، ص ۱۳۶

ص: ۶۵

بود که سلفیه معتقدند پیروی از سلف صالح که در صدر آنان صحابه، تابعین و تابعینِ از تابعین‌اند، مایه نجات و فلاح و رستگاری است.

ص: ۶۷

نقد تعریف صحابه

یک بررسی اجمالی برای بطلان این سخنان به ویژه سخن ابن تیمیه درباره تعریف صحابی و بدعت بودن آن کافی است.

نخست باید گفت هیچ آیه‌ای در کتاب خدا نیست که امر کند از اهل بغی اطاعت کنید،

بلکه خداوند می‌فرماید: با اهل بغی مبارزه کنید تا به فرمان خدا گردن نهند. (۱)

ابن تیمیه از یک سو معاویه را اهل بغی می‌نامد، چنان که در حدیث عمار گذشت که گروهی باغی او را می‌کشند، و از سوی دیگر او را از صحابه و مجتهد در دین می‌شمارد که هر حکمی کرد، اگر خطا بود یک ثواب و اگر درست بود دو ثواب برای او هست.

وی از یک سو عمروبن‌العاص را از اهل بغی می‌نامد که دعوتش به سوی آتش است و از سوی دیگر او را صحابی می‌داند که اگر کسی بگوید که او اهل جهنم است دروغگوست. آیا اگر کسی تابع علی(ع) باشد با تابع معاویه بن ابی سفیان که بعد از فتح مکه

۱- (فَقاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتَّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللَّهِ ...((حجرات: ۹).

ایمان آورد یکسان است؟ مگر خدای سبحان نمی‌فرماید:

لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا ...)؛ «آنها که پیش از فتح مکه در راه(خدا و احیای اسلام) از مالشان هزینه کردند و در راه خدا پیکار کردند، با آنها که بعد از فتح مکه انفاق کردند و پیکار نمودند مساوی

نیستند، بلکه گروه اول در جه و مقامشان بیشتر است.» (۱)

آیا معاویه از صـمیم قلب ایمان آورد یا نفاق ورزید؟ چون سـیره عملی او حکایت از ایمان ندارد. معاویه با کسی جنگید که به تأیید ابن اثیر از رجال اسلام است و پیامبر در روز جنگ خیبر در شأنش فرمود:

«لأـعطینّ الرأیـهٔ رجلاـ یفتـح الله علی یـدیه ورسـوله ویحبـه الله ورسـوله؛ مـن پرچم را فردا به دست کسـی خـواهم داد که خـدا و رسولش او را دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست دارد.» (۲)

آیا معاویه می‌تواند با چنین کسی پیکارکند و دشمنی ورزد و او را سبّ نماید و دستور دهد بر بالای منابر سبّ

۱- حدید: ۱۰

۲- اسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ، ج ۴، ص ۲۸

علی کننـد و بـاز او را مؤمن و صـحابی رسول خـدا بـدانیم. هم او را دوست بـداریم و احترام کنیم و اطاعت نماییم و هم علی و اهل بیت پیامبر را؟

پس نمی‌توان کسی را به صرف درک محضر پیامبر، صحابی راستین و اهل فضایل شمرد و او را الگوی امت قرار داد. چه بسا کسانی که پیامبر را درک کردند، اما با نفاق و

دورویی برخورد می‌کردند. برخی کسان، نیز پس از پیامبر مرتد شدند. همچنین چه بسا افرادی که وجود خارجی نداشتند و جاعلان حدیث آنها را به نام صحابی پیامبر ساختند چنان که دانشمند محقق، مرحوم سید مرتضی عسگری، در کتابی به نام یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، اسامی همین تعداد صحابی ساختگی را بر شمرده است که کتاب‌های معتبر تاریخی و حدیثی اهل سنت؛ مانند صحیح ترمذی(- ۲۷۹ ق) و ابن حجر(- ۸۵۲ ق) و کتاب‌هایی که شرح حال برای اصحاب پیامبر نوشته‌اند آنها(اصحاب ساخته دست خیال سیف بن عمر) را نیز جزء صحابه حقیقی پیامبر خدا(ص) نام برده‌اند.

برخی از این کتاب‌ها عبارت‌اند از: معجم الصحابهٔ،

ص: ۷۳

البغوی(- ۳۱۷ ق)؛ معجم الصحابهٔ، ابن قانع(- ۳۵۱ ق)؛ الصحابهٔ، ابوعلی بن السکین(- ۳۵۳ ق)؛ معرفهٔ الصحابهٔ، ابونعیم(- ۴۳۰ ق)؛ استیعاب فی معرفهٔ الاصحاب، ابن عبدالبرّ(- ۴۶۳ ق)؛ اسد الغابهٔفی معرفهٔ الصحابهٔ، ابن اثیر(۶۳۰ ق)؛ الاصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ، ابن حجر(- ۸۵۲ ق)؛ و تجرید اسماء الصحابهٔ، الذهبی(- ۷۴۸ ق). وی ۶۸ تن از تاریخ نویسان، سیره

نویسان، ادیبان و ... را ذکر نموده و یادآور شده است که اینها پاره‌ای از آثاری است که از سیف، سخن نقل کرده‌اند. (۱)

برخی دیگر از محققان نیز سیف را در زمره دروغ پردازان و روایت سازان نام برده‌اند؛ مانند عقیلی(- ۳۲۲ ق) در کتاب الضعفاء، ابن جوزی(- ۵۹۷ ق) در الموضوعات، سیوطی(- ۹۱۱ ق) در اللئالی المصنوعهٔ و .... (۲)

سلفیه همه اصحاب را اهل بهشت می دانند. آنان به این روایت استناد می‌کنند: «انه لا یدخل النار احد بایع تحت الشجرهٔ؛ (۳) هیچ فردی از کسانی که در بیعت رضوان با پیامبر بیعت کردند داخل جهنم نمی‌شوند.» سلفیه به این آیه نیز استدلال می‌کنند: لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ

۱- نک: عسکری، یکصد و پنجاه صحابهٔ ساختگی، ص ۱۰۱- ۱۰۴

۲- همان.

۳- ابن تیمیه، مجموعهٔ فتاوی، ج ۴، ص ۳۴۶

الشَّجَرَةِ؛ (۱) «خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت(رضوان) با تو بیعت کردند راضی است.»

اما بایـد دانست که خداونـد از مؤمنان اعلام رضایت کرده نه منافقانی مثل عبـدالله بن ابَی و اوس بن خولی، گرچه آنها نیز در بیعت رضوان حاضر بودند. (۲) پس از نظر ما صحابه در درجات متفاوتی از ایمان بودند. بعضی از آنان

۱- فتح: ۱۸

۲- مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ص ۱۳۰

مؤمنانی هستند که جان و مالشان را به خدا فروختند: إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ (۱) و بعضی هستند که در صدر اسلام آورندگان و از مهاجرین و انصار هستند و بعضی در طاعت خدا از آنها به خوبی پیروی کردند و رضایت خدا را خریدند و به بهشت خدا وعده داده شدند:

وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الأَنْصارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ ...؛ (۲) «آنان که در صدر اسلام سبقت به ایمان گرفتند از مهاجر و انصار(و در دین ثابت ماندند) و آنان که به طاعت خدا پیروی ایشان کردند، خدا از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند و خدا برای آنان بهشت‌ها آماده کرده است ...».

اما در همین سوره، بعد از آیه فوق آمده است: «کسانی از اعراب اطراف مدینه

۱- توبه: ۱۱۱

۲- همان: ۱۰۰

منافق‌اند و حتی بعضـی از اهل مدینه هم منافق‌اند و بر نفاق ثابت‌اند و شـما از نفاق آنها آگاه‌نیستید. اما ما آنان را می‌شناسـیم و آنها را دو بار عذاب می‌کنیم و عاقبت هم به عذاب سختی گرفتار می‌کنیم.» (۱)

نکته قابل توجه و دقیق

۱- توبه: ۱۰۱

آیه این است که می‌فرمایـد: وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَةِ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ؛ «برخی از اهل مدینه به نفاق خو گرفته‌اند. تو آنها را نمی‌شناسـی، ولی ما آنها را می‌شناسـیم.» چنان که شوکانی، از مفسـران اهل سـنت، در تفسـیرش در ذیل جمله مَرَدُوا عَلَی النِّفـاقِ می‌نویسـد: اینـان کسانی بودنـد که بر نفاقشان ماندنـد و توبه نکردنـد و بر نفاق مردنـد؛ کسانی مثل عبـدالله بن ابی و ابوعامر راهب و الجدّ بن قیس. (۱)

و بعضـی دیگر از آنان به گناه نفاق خود اعتراف کردند. آنان هم اعمال صالح داشتند هم اعمال ناپسند، امید است خدا توبه آنان را بپذیرد و آنها را مورد مغفرت و رحمت خود قرار دهد. (۲)

بعضی دیگر از صحابه نیز بودند که در نماز رسول خدا

۱- محمد بن علی شوکانی، فتح القدیر، ج ۱، ص ۹۲۲

۲- توبه: ۱۰۲

در جمعه و جماعات حاضر می‌شدند، اما وقتی صدای دهل کاروان تجار را می‌شنیدند، پیامبر را رها می‌کردند و به سوی لهو و تجارت می‌شتافتند. (۱)

برخی از آنان نیز بودند که از جنگ کراهت داشتند و در شهر ماندن را بر جهاد در راه خدا ترجیح می‌دادند. آنان در عین حال در جماعت

۱- جمعه: ۱۱

ص: ۸۰

مؤمنان و مصاحب رسول خدا هم بودند. خداوند می‌فرماید:

لاـ یَسْـتَوِی الْقاعِـدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِـدُونَ فِی سَبِیـلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِـهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِـدِینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِـهِمْ عَلَی الْقاعِدِینَ دَرَجَةً ...؛ (۱) «هرگز مؤمنانی که بی هیـچ عـذری از رفتن به جنگ سـر باز زدنـد و آنهایی که در راه خدا با مالشان و جانشان جهاد کردند مساوی نیستند. خدا مجاهدانی را که با مالشان و جانشان در راه خدا جهاد کردند، بر نشستگان برتری داده است.»

پس صحابه به چند دسته تقسیم می‌شدند.

الـف: برخی از آنـان مؤمنـان راسـتین و مجاهـدان در راه خـدا و اهـل عبـادت، خضـوع و خشوع و آمر به معروف و نـاهی از منکر و پاسداران حدود الهی

۱- نساء: ۹۵

بودند. (۱)

ب: برخی از آنان نیز در درجات پایین‌تر قرار داشتند.

ج: برخی دیگر نیز اهل نفاق و دورویی و ظاهر الصلاح بودند.

د: برخی نیز کسانی بودند که خدا به آن‌ها نسبت افک داده، چون به ناموس پیامبر بی‌حرمتی کردند. (۲)

۱- توبه: ۱۱۲

۲- نور: ۱۰

ه-: بعضی کسانی بودند که لهو و تجارت را بر محضر پیامبر و خطبه جمعه ترجیح می‌دادند.

و: برخی از آنان نیز دروغگو و جاعل حدیث بودند و آن را وسیله رسیدن به دنیا قرار دادند. (۱)

پس مصاحبت به تنهایی معیاری برای فضیلت نمی‌شود، مگر آنکه همراه با ایمان راستین و علم و تقوا و جهاد باشد.

این سه، معیارهای ثابت قرآن برای برتری افراد و اقوام بر یکدیگر است.

پس نه تنها صحابی بودن به تنهایی برای سلف فضیلتی نمی‌آورد و جبران گناهان آنان را نمی‌کند و دلیل عدالت آنان نمی‌شود، بلکه همسر پیامبر بودن هم اگر همراه با ایمان و عمل

۱- احمد حسین یعقوب اردنی، بررسی نظریهٔ عدالت صحابه، ص ۱۱۸

صالح نباشد، نه تنها موجب فضیلت نیست، بلکه اگر مرتکب گناه کبیره شوند موجب عذاب شدیدتر است. چنان که خدای سبحان خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید:
یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَیْنِ ...؛ (۱)
«ای همسران پیامبر، هر یک از شما مرتکب گناه

۱- احزاب: ۳۰

آشکاری شود(دانسته به کار ناروایی اقدام کند)، عذاب او دو برابر دیگران خواهد بود.»

آری، اگر کسی افتخار همسری پیامبر را داشته باشد و مطیع فرمان خدا و رسول او باشد و عمل صالح انجام دهد، پاداش او دو چندان خواهد بود. (۱) پس اساس تقرب به خدا ورسول، ایمان وعمل صالح است، چنان‌که خدای سبحان برای اهل ایمان، زن فرعون را مثل می‌زند و او را الگوی اهل ایمان و از ساکنان بهشت قرار می‌دهد. (۲) در مقابل مثل و نمونه کفر و سرکشی، زن نوح و زن لوط، همسران دو تن از پیامبران، را قرار می‌دهد که اگر چه مصاحب و تحت فرمان دو بنده صالح خدا بودند، اما چون به آنها خیانت کردند، همسری پیامبر مایه نجاتشان نشد و اهل جهنم

۱- همان: ۳۱

۲- تحریم: ۱۱

شدند. (۱)

واین سـنت ثابت خداست که اهل ایمان و عمل صالح‌را رستگار واهل‌بهشت کند واهل کفر، فسق‌و فجور را عذاب نماید. اصحاب، معاصران، همسران و حتی فرزندان پیامبر هم از این قانون کلی الهی مستثنا نیستند.

خلاصه اینکه صرف سلف بودن

۱- همان: ۱۰

دلیل فضیلت نمی‌شود؛ زیرا خود ابن تیمیه هم این روایت نبی اکرم(ص) را می‌پذیرد که در توصیف ناقلان و کاتبان حدیث فرمود:

«رُبَّ حامِلِ فِقهٍ إلی مَن هَوُ أفقَه مِنهُ؛ (۱)

چه بسا کسی سخن حکیمانه‌ای را برای دیگری که از او فهیم‌تر است نقل کند.»

پس چه بسا صحابه سخنی را برای تابعین و آنان برای تابعینِ تابعین نقل کنند و آنها سخن رسول خدا را بهتر و عمیق‌تر درک کنند.

پس این سخن ابن تیمیه پذیرفته نیست که می‌نویسد:

سلف در هر فضیلتی افضل از خلف هستند ... چه در علم و چه در عمل، چه از جهت عقل و چه از جهت دینداری و عبادت، و آنها به تبیین و حل هر مشکلی شایسته‌تر از خلف هستند. (۲)

این سخن با حدیث مذکور از پیامبر در تعارض است.

همچنین بر مبنای سخن ابن

۱- تحریم: ۷۶

۲- ابن تیمیه، مجموعهٔ فتاوی، ج ۴، ص ۱۲۶

ص: ۸۷

تیمیه هیچ تفسیر و کتاب علمی، چه در اصول اعتقادی و چه در اصول اخلاقی و چه احکام عملی، نباید نوشته شود، چون پیشینیان، هم در فهم مسائل دینی و هم از نظر فکری برتر از خلف‌اند. و این با عمل خود ابن تیمیه و سیره علمای اسلام در تعارض است، چرا که وقتی مسائل در

گذشته بهتر حل شده‌اند، چه نیازی به اظهار نظر جدید است؟

البته در اینکه علی(ع) افضل صحابه است شکی نیست. امامیه و جمیع فرق شیعه و حتی برخی از اهل سنت، چون ابوسهل بشر بن معتمد، ابوموسی عیسی بن صبیح، ابوعبدالله جعفر بن مبشر، ابوجعفر اسکافی، ابوالحسن خیاط، ابوالقاسم عبدالله بن محمود بلخی، معتزلیان بغداد و متأخران معتزله مانند ابن ابی الحدید و ...، علی را برترین فرد بعد از نبی‌اکرم(ص) می‌دانند؛ چون آن حضرت داناترین و فداکارترین و پارساترین فرد بعد از رسول خدا(ص) بود. چنان که پیامبر(ص) در روز جنگ خیبر فرمود:

فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند و خدا به دست او درِ خیبر را

می گشاید. (۱)
فردای آن روز پیامبر(ص) پرچم را به دست علی(ع) داد و درِ خیبر به دست مبارک او گشوده شد.
ابن تیمیه در تفسیر آیه ۲۱ سوره بقره می‌نویسد: خدای سبحان فرمود: یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ (۲)، یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۳)، یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ (۴)

۱- اسدالغابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ، ح ۲۸؛ ابن تیمیه، التوحید، ص ۴۷۱؛ محمد بن عبدالوهاب، التوحید، ص ۱۸۶

۲- آل عمران: ۷۶

۳- بقره: ۱۹۵

۴- حجرات: ۹

یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ (۱) و یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ (۲). این اوصاف کسانی است که خداوند آنان را دوست می‌دارد. (۳) پس همه این اوصاف درباره علی(ع) نیز صادق است، چون خدا او را دوست دارد و این سخن به روایت صحیح از پیامبر نقل شده است.

در برتری علمی علی(ع) بر سایر خلفا و صحابه همین بس که پیامبر(ص) فرمود:

«أنا مدینة العلم و علی بابها؛ من شهر دانشم و علی(ع) درِ آن شهر است.» (۴)

و در جای دیگر می‌فرماید:

«اقضی اهل المدینة علی بن

۱- بقره: ۲۲۲

۲- صف: ۴

۳- ابن تیمیه، التوحید، ص ۴۷۱.

۴- اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۲۲.

ابی‌طالب؛ شایسته‌ترین فرد در بین مردم مدینه برای حکمرانی علی(ع) است. (۱)

و این افضلیت جز به اعلم و افقه بودن نسبت به کتاب خدا و سنت رسولش و استواری در عمل به آن و اجرای عدالت در جامعه حاصل نمی‌شود. پس چنین نیست که هر صحابی برتر از تابعی باشد.

۱- همان.

عدالت صحابه و تابعین

یکی از صفاتی که موجب برتری گروهی بر گروه دیگر و فردی بر افراد دیگر است، عدالت است. اما آیا همه اصحاب عادل بودند؟ قضاوت دقیق در این زمینه را باید به بررسی سیره زندگی عملی و اعتقادی آنان موکول کرد، اما به طور اجمال می‌توان گفت: برخی از آنان عادل بودند و برخی نه. چنان که در میان اهل سنت هم در عدالت صحابه اختلاف وجود دارد.

آلوسی می‌نویسد: بسیاری از اهل سنت بر عدالت همه صحابه

اجماع دارند و تعظیمشان بر امت واجب است. (۱)

ایشان قول خطیب بغدادی در الکفایة را هم مؤید می‌آورد که گفته است عدالت صحابه ثابت و آشکار است.

اما برخی چون مازری در شرح البرهان فی الصحابة می‌نویسد: برخی از آنان

۱- آلوسی، الاجوبة العراقیة علی أسئلة لاهوریة، ص ۲۸.

عادل‌اند و برخی عادل نیستند.

ابن عمار حنبلی در شذرات الذهب و علمای شیعه نیز همین عقیده را دارند که برخی از صحابه عادل بودند و از برخی کارهایی سر زده که موجب سقوط از عدالت بوده است.

مثلًا جمهور مفسران گفته‌اند که آیه إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا ... (۱) در مورد ولید بن عقبه بن ابی‌معیط نازل شده است. (۲) عسقلانی گفته او نماز صبح را با مردم چهار رکعتی خواند، در حالی که مست بود. عمر بر او تازیانه زد، اما با این حال ائمه حدیث او را از صحابه دانستند! (۳)

آلوسی در پاسخ این اشکال می‌گوید: مراد این نیست که

۱- حجرات: ۶

۲- شوکانی، فتح القدیر، ج ۲، ص ۸۵۴.

۳- نک: الاجوبة العراقیة علی اسئلة لاهوریة، ص ۴۲.

صحابه همه عادل بودند و فسقی از آنان سر نزده و گناهی مرتکب نشده‌اند ... بلکه منظور این است که آنها بالأخره طاهر از دنیا رفتند. (۱)

اما این سخن آلوسی چه دلیلی دارد؟ آیا معاویه و عمروعاص با همه خیانتشان به اسلام و مسلمانان طاهر از

۱- همان.

دنیا رفتند؟ (۱)

آیا مروان بن حکم طاهر ازدنیا رفت؟ او کسی است که امام علی(ع) درباره او می‌فرماید: «دست او دست یهودی است. اگر به ظاهر بیعت کند، در باطن خیانت می‌کند.» (۲)

اگر وضع صحابه چنین است، وضع تابعین و تابعینِ تابعین نیز بهتر از صحابه نخواهد بود.

یکی دیگر از احادیثی که سلفیه بر آن تأکید بسیار دارند، حدیث رسول خداست که فرمود:

«علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین المهدیین من بعدی تمسّکوا بها و عضّوا علیها بالنواجز، و ایاکم و محدثات الأمور، فان کان

۱- درس‌هایی از نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۸ و ۳۶۵.

۲- درس‌هایی از نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۱.

محدث بدعهٔ و کل بدعهٍ ضلالهٔ.» (۱)

ابن تیمیه این حدیث را الگوی فکری و عملی اهل‌سنت می‌داند. (۲) صرف نظر از ضعف سند حدیث و مناقشه در اسناد رجال حدیث، بحث در محتوا ومصادیق آن است اگر چه غالب اهل سنت مصداق آن را خلفای

۱- ابن تیمیه، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۱- ۳۴۲

۲- ابن تیمیه، عقیده واسطیه، ص ۱۴۰

چهارگانه بعـد از رسول خدا می‌دانند، اما از نظر امامیه مصداق خلفا با اوصاف «راشدین و مهدیین» تنها ائمه دوازده‌گانه از اهل بیت عصمت و طهارت هستند. چون راه کسی به طور مطلق راه رشد و هدایت است که از هرگونه گناه و اشتباه مصون باشد و این تنها بر ائمه شیعه منطبق می‌شود که دارای مقام عصمت‌اند. پس عدالت برای این اوصاف که امر به تمسک به آنها شده باشد کافی نیست.

خلاصه سـخن در باب نقد تعریف اصـطلاحی سلفیه این است که نه سلف صالح به معنایی که آنان می‌گویند می‌تواند الگو باشند و نه امر پیروی از آنها حجتی شرعی و یا حجتی عقلی دارد.

پس در تعریف سلفیه باید گفت: سلفیه فرقه‌ای نوظهور

است که غالباً از عقاید احمد بن حنبل و اهل حدیث، به ویژه ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، پیروی می‌کنند، اما خود را احیاگران سنت و پیروان سلف یعنی اصحاب رسول خدا(ص) و تابعان، و تابعان تابعان و پاسداران توحید و سنت نبوی می‌دانند.

تاریخچه پیدایش سلفیه و تحولات آن

اشاره

گرچه عنوان «سلفیه» برای گروهی از مسلمانان که جدا کننده آنان از سایر مسلمان است، عنوانی بدیع و مستحدث است، (۱) اما این اسلوب فکری ریشه در تاریخ سده اول اسلام دارد و منشأ آن شبهات و اختلافات فکری مسلمانان قرون اولیه در مسائل اعتقادی از قبیل قضا و قدر، جبر و اختیار، توحید، صفات خدا و ... است.

۱- محمد سعید رمضان البوطی معتقد است که مذهب ساختن از عنوان سلف و پیروی از مذهبی به نام سلفیه، در نزد سلف صالح اهل سنت در سه قرن نخستین اسلام شناخته شده نبود(نک: سلفیه، بدعت یا مذهب، ص ۲۵۴).

اکنون لازم است در اینجا ریشه‌ها و سیر تاریخی پیدایش سلفیه را بررسی کنیم:

الف: اختلاف دیدگاه‌ها و روش‌های صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین

بعد از حیات پیامبر(ص) اولین اختلاف درباره موت پیامبر(ص) بود.

برخی گفتند پیامبر نمرده است، بلکه خدا او را چون عیسی بن مریم بالا برده است.

این اختلاف با قرائت آیه إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ (۱) رفع شد.

بعـد از آن، اختلاـف در مسـأله امـامت پیش آمـد که تاکنون ادامه دارد. منشأ اختلاف نیز این بود که گروهی از صـحابه علی(ع) را صاحب حقّ شرعی در خلافت می‌دانستند. (۲) در مقابل، گروهی به ابابکر رأی دادند و گروهی پیرامون سـعدبن عباده را گرفتند و بالأخره با غلبه طرفداران ابابکر نزاع به ظاهر پایان یافت.

اختلاف بعدی درزمان عمر و در مسأله قدر بود. وقتی یکی از صـحابه(عبدالله صبیح) از مسأله «قدر» سؤالی کرد، این سخن به گوش عمر رسید. پس او

۱- زمر: ۳۰

۲- سامی النشار، علی؛ نشأة الفکر الفلسفی فی الاسلام، قاهره، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۵۴، ص ۵۵- ۵۶.

را خواست، تازیانه زد، از مجلس بیرون کرد و به بصره تبعید نمود و از مسلمانان خواست از او دروی کنند. (۱)

البته نظیر این سؤال را پیرمردی از علی(ع) هنگام بازگشت از واقعه صفین کرد. پیرمرد پرسید: آیا رفتن ما به سوی شام و بازگشتمان به قضا و

۱- ابن تیمیه، همان، ص ۵۶

قدر الهی بود؟ امیر مؤمنان پاسخ داد: آری. آن‌گاه شیخ گفت: پس اجر زحمات ما به حساب خداست و برای ما اجری نیست. حضرت فرمود:

ای شیخ! عجله نکن، گمان کردی قضا و قدر امری حتمی و ضروری است و انسان را در افعالش اختیاری نیست؟ اگر چنین باشد پس ثواب و عقاب باطل است. (۱)

از سوی دیگر، می‌بینیم برخی از امرای بنی‌امیه به ویژه معاویه جبرگرایی را تبلیغ می‌کنند تا به مردم بقبولانند که حکومت غاصبانه آنان بر مبنای مشیت و قضای حتمی الهی بوده است. (۲)

در مقابل حسن بصری در نامه‌ای به عبدالملک مروان جبرگرایی را نفی می‌کند و

۱- صدوق، عیون اخبار الرضا، ص ۱۲۷

۲- ابوالفتح کراجکی، کنز الفوائد، ص ۱۴

می‌نویسد:

ای امیرالمؤمنین!! خـدای تعالی بنـدگان را بر انجام هیـچ امری مجبور نساخته است، بلکه فرمود: اگر چنین بکنید چنان می‌کنم، یعنی هر عملی را جزای مناسب آن می‌دهم .... (۱)

بعد از او معتزله نیز به شدت از عقیده اختیار و

۱- حسن بصری و دیگران، رسائل العدل و التوحید، ص ۱۱۵- ۱۱۶؛ احمد بن یحیی یمانی، المنیهٔ و الامل، ص ۲۰۱

آزادی اراده تبلیغ می کردنـد. در مقابل، جبرگرایان آزادی اراده و اختیار را با اراده و قـدرت و مشیت مطلقه در تعارض می‌دیدند و بر انجام امور بر وفق قضا و قـدرحتمی تأکیـد می کردنـد. در باب توحیـد نیز عـده‌ای بر توحیـد صـفاتی تأکید می کردند و عده‌ای بر واقعیت داشـتن صـفات در خـدای تعالی و ایمان به صـفات خبری مثل «یـدین»، «وجه» و «قدم» خدای تعالی اصـرار می‌ورزیدند. این اختلافات فکری موجب پیدایش گروه‌ها و نحله‌های متفاوت نظیر شـیعه، معتزله و صفاتیه(شامل اشعریه، کرامیه، مشبهه و ...) شد که هر گروه اعتقاد خاصـی در اصول ایمانی داشـتند و مردم را به سوی آن فرا خواندند و هرکدام خود را فرقه ناجیه و اهل سـنت واقعی دانستند.

ب: ظهور اهل اثر

میان صاحبان اندیشه گروهی از عالمان دینی، چه در اصول اعتقادی و چه در فروع و احکام عملی، بر ظواهر کتاب و سنت تأکید داشتند که از آن جمله می‌توان از مالك بن انس، محمد بن ادریس شافعی، سفیان ثوری، احمد بن حنبل، داود بن علی محمد اصفهانی و اصحاب او نام برد. (۱)

این گروه را در ابتدا بیشتر «اصحاب اثر» می‌نامیدند. اهتمام اصلی آنها بحث در احکام و فروع بود و در احادیث اعتقادی به ظواهر آن بسنده می‌کردند. این گروه بعدها «اصحاب حدیث» نامیده شدند و احمد بن حنبل که بیش از دیگران به ظواهر کتاب و سنت، چه در اصول و چه در فروع، تأکید داشت، به عنوان پیشوای اهل حدیث خوانده شد و «مسند» او به عنوان مرجع فکری در مسائل اعتقادی و رساله عملی دراحکام فقهی و عبادی مورد پذیرش قرار گرفت. (۲)

۱- عبدالقادر بغدادی، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالآفاق، چاپ دوم، ۱۹۷۷ م، ص ۳۰۰- ۳۰۴

۲- شهرستانی، الملل و النحل، بیروت، دار المعرفه، ۲۰۰۱ م، ص ۱۱۸- ۱۳۲

احمد بن حنبل در نامه‌ای که اصطخری از او نقل کرده، خود را پیرو اصحاب اثر می‌داند و اصحاب اثر را اهل سنت می‌شمارد. (۱)

ج: ظهور اهل حدیث و احمد بن حنبل

اگر بخواهیم تاریخ پیدایش و تحولات تفکری گروهی را که اکنون سلفیه خوانده می‌شود به چند مرحله زمانی تقسیم کنیم، ظهور احمد بن حنبل را باید یکی از نقاط عطف این جریان فکری بدانیم. آنچه در سطور اخیر ذکر شد نیز مجموعه اندیشه‌هایی بود که به ظهور اهل حدیث منجر شد. این گروه خود را پیروان اصلی و انحصاری سنت رسول خدا(ص) دانستند و خویش را اهل سنت و اهل نجات نامیدند (۲) و حدیث «الاعتصام بالسّنهٔ نجاهٌ» (۳) را مبنای فکری و عمل خویش قرار داده و بر مبنای روایت: «الذّبُ عَن السنّهٔ افضل من الجهاد فی سبیل الله؛ (۴)

دفاع از سنت برتر از جهاد با خداست»، به دفاع از عقاید خویش به عنوان عقیده اهل سنت پرداختند. به گزارش ابن حزم و ذهبی مهم‌ترین دوره رواج حدیث، نیمه اول قرن سوم هجری یعنی بعد از به قدرت رسیدن متوکل عباسی است. (۵)

۱- المدخل الی مذهب الامام احمد بن حنبل، ص ۲۹

۲- الفرق بین الفرق، ص ۵

۳- جمال بن احمد بشیر آبادی، آثار الواردهٔ عن أئمهٔ السنهٔ فی ابواب الاعتقاد، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۱۹

۴- همان، ص ۱۴۰

۵- شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، ۱۹۹۲ م، ص ۲۵۶

در قرن اول هجری بعـد از آنکه عمر کتـابت حـدیث و نقل آن را ممنوع کرد، بازار حـدیث خوانی مـدتها از رونق افتاد تا آغاز قرن دوم هجری که عمربن عبدالعزیز دستور داد علما به گردآوری حدیث و تدوین آن بپردازند و این کار تا زمان مأمون ادامه یافت.

اما موضع مأمون درمقابل اهل حـدیث همچون موضع عمر بن خطاب بود که از کتابت حـدیث نهی کرد و توجهی به آرای محدثان در باب عقاید نداشت. (۱)
ابن حزم دلیل این کار را ورود اسرائیلیات و جعل حدیث می‌داند که به دنبال آن نزاع در صفات الهی و قدیم بودن کلام الهی یعنی قرآن پیش آمد. در مقابل، معتزله که قائل به خلق قرآن بودند و بیشتر به عقل گرایی گرایش داشتند، مورد حمایت بودند.
مأمون بر محدثان سخت می گرفت و این سختگیری در دوران معتصم نیز تا سال ۲۲۷ ق. ادامه پیدا کرد،

۱- ابن حزم اندلسی، علم الکلام علی مذهب اهل السنهٔ و الجماعهٔ، قاهره، الأزهر، ۱۹۸۹ م، ص ۵

به طوری که این دوران را دوران محنت نامیدند. در این دوره، احمد بن حنبل به علت پایداری در عقایدش بیش از دیگران مورد اذیت و بی مهری قرار گرفت. اما وقتی متوکل بعد از برادرش واثق در سال ۲۳۲ ق. زمام امور خلافت را در دست گرفت، میل شدیدی به محدثان پیدا کرد، آنان را به سامرا فراخواند و از آنان خواست تا احادیث صفات و رؤیت خدا را بر مردم بخوانند. (۱) ابن حزم اضافه می‌کند که احادیث آحاد در باب عقاید اجازه انتشار نیافت مگر در این زمان. (۲) ابن حزم در جای دیگر می‌نویسد:

۱- همان، ص ۱۰؛ سیر اعلام النبلاء، ص ۲۵۶

۲- علم الکلام علی مذهب اهل السنهٔ و الجماعهٔ، ص ۱۱

ص: ۱۱۲

وقتی دولت عباسی حاکمیت را در دست گرفت، محدثان در فضیلت عباسیان و مذمت امویان و همچنین تفضیل عرب بر عجم، حدیث‌ها جعل کردند و به پیامبر نسبت دادند و نیز طایفه‌ای از علمای اهل کتاب که تظاهر به اسلام می‌کردند، احادیثی جعل کردند که معارض قرآن بود. از جمله گفتند که خدای تعالی ملائکه را از موی بازوان و سینه‌اش خلق کرده است. (۱)

۱- علم الکلام علی مذهب اهل السنهٔ و الجماعهٔ، ص ۱۲

احمـد بن حنبل در سال ۲۴۱ ق. درگـذشت. مهم‌ترین اثر باقی مانـده از او، مسـند اوست که مشـتمل بر نزدیک به سی‌هزار حدیث است که همه روایاتش از جهت سـند در نزد اهل سـنت اعتبار یکسان ندارند، بلکه برخی صـحیح و برخی ضعیف‌اند که قابل اعتنا و عمل نیستند.

احمد بن حنبل کتاب‌های دیگری مانند «فضائل الصـحابهٔ» و «الرّد علی الزنادقهٔ» دارد که در اولی از فضایل صحابه، به ویژه خلفا و از جمله امام علی(ع)، سخن گفته است.

او در این کتاب بیش از دویست صفحه در فضیلت امام علی(ع) نوشته و از فضایلی چون حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث سعدالابواب، حدیث ثقلین، نزول آیه تطهیر در حق اهل بیت، اولین مسلمان بودن او و عقد اخوت او با پیامبر(ص) سخن گفته است. از دیگر کسانی که در رواج و گسترش مذهب اهل حدیث نقش داشته‌اند، می‌توان از اسحاق بن راهویه(د. ۲۳۸ ق)، اوزاعی(د. ۱۵۷ ق)، سفیان ثوری(د. ۱۶۱ ق) و محمد بن جریر طبری نام برد. (۱) بعد از احمد بن حنبل نیز اهل حدیث همچنان به حیات خویش در بین مسلمانان ادامه دادند.

۱- پاکتچی، دائرهٔ المعارف، ج ۹، ص ۱۱۸- ۱۲۰

ص: ۱۱۵

د: تابعان احمد بن حنبل

اگر بخواهیم دوره‌های حیاتی سلفی‌ها و اهل حدیث را متمایز کنیم، باید ظهور اثرگرایان در فقه و اعتقادات را دوره اول، زمان قدرت گرفتن احمد بن حنبل و اصحاب حدیث در زمان متوکل عباسی را دوره دوم، دوران بعد از احمد بن حنبل تا ظهور ابن تیمیه‌را دوره سوم، ظهور ابن تیمیه را دوره چهارم، دوران بعد از او تا ظهور محمد بن عبدالوهاب را دوره پنجم، زمان ظهور او و حاکمیت یافتن مذهب وهابیه در برخی سرزمین‌های اسلامی را دوره ششم و زمان بعد از او را دوره هفتم یا دوره معاصر بنامیم.

ه: ظهور ابن تیمیه

یکی از نقاط عطف تفکر سلف‌گرایی ظهور ابن تیمیه حرّانی است. او بعد از آنکه به جای پدرش بر کرسی تدریس و اِفتا نشست، عقایدی در مسائل توحیدی و جانبداری از اهل حدیث و پیروی از سلف و مخالفت با سایر گروه‌های فکری و فرقه‌های کلامی و فقهی اظهار داشت که در میان مسلمانان اختلاف شدیدی درباره افکار او پدید آمد تا جایی که برخی او را به عنوان رهبر فکری خویش پذیرفتند و برخی نیز او را به شدت انکار کردند و عقاید او را بدعت دانستند و فتوا به قتل یا حبس او دادند. تفصیل دیدگاه‌ها درباره او مجال دیگری می‌طلبد.

و: حیات سلفیه بعد از ابن تیمیه

بعد از ابن تیمیه شاگردان و پیروان او، به ویژه ابن قیم جوزیه(د. ۷۵۱ ق)، اندیشه‌های او را گسترش دادند. چنان که برخی در اهمیت ابن قیم گفته‌اند: «اگر برای ابن تیمیه هیچ فضیلتی جز ترتبیت ابن قیم جوزی نبود، همین برای بزرگی جایگاه او کافی بود.» (۱)

به هر حال، بعد از وفات ابن تیمیه نیز افکار او مورد توجه اهل حدیث به ویژه حنبلی‌ها بود و شاگردانش بر مبنای عناصر فکری او دعوت سلفیه را پایه ریزی کردند. در واقع او پلی برای وصول به مذهب سلف صالح به شمار می‌آید. (۲)

۱- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۷۸

۲- دعوة شیخ الاسلام ابن تیمیة و اثرها علی الحرکات الاسلامیة المعاصرة، ص ۱۵۹

بـدیهی است این سـخنان خـالی از مبـالغه نیست، چون پیروان یـک مکتب فکری غالباً رهبر آن مکتب را با دیـده اعجاب و تحسـین می‌نگرنـد. به هر حـال، شـاگردان و پیروان ابن تیمیه به افکـار او تعصب خاصـی داشـتند؛ چنـان که یکی از محققـان دربـاره ابن قیم می‌نویسد:

«او هم از اذیت‌هایی که استادش ابن تیمیه متحمل شد بی نصیب نبود، چنان که همراه با او دستگیر و در قلعه محبوس شد.» (۱)

۱- سید عبد الحسین شرف الدین، المراجعات، ص ۷۰

ص: ۱۱۹

یکی دیگر از پیروان ابن تیمیه، ابن رجب حنبلی(۷۳۶- ۷۹۵)، صاحب «طبقات الحنابلة» است که با تألیف این کتاب در حفظ میراث فرهنگی حنبلی‌ها تلاش کرده است. کتاب دیگر او «کلمة الاخلاص و تحقیق معناها» است.

دیگر از شخصیت‌های اهل حدیث که در تبلور فکر سلفی و آرای حنابله و دفاع از عقاید مذهب حنبلی نقش بسزایی داشت، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان معروف به ذهبی(۶۷۳- ۷۴۸ ق) است.

برخی ذهبی را جزء شاگردان ابن تیمیه شمرده‌اند (۱) و برخی گفته‌اند بین او و ابن‌تیمیه رابطه وثیقی وجود داشته است. (۲) الصفدی او را محدث جامد نمی‌داند، بلکه آگاه به اقوال و مذاهب پیشوایان سلف می‌شمارد. (۳)

۱- دعوة شیخ الاسلام ابن تیمیة و اثرها علی الحرکات الاسلامیة المعاصرة، ص ۸۳

۲- سیر اعلام النبلاء، مقدمه ارنؤط، ص ۱۳- ۱۴

۳- همان، ص ۱۶۹

ز: ظهور محمد بن عبد الوهاب (۱۱۱۵– ۱۲۰۶ ق)

ظهور محمد بن عبدالوهاب نقطه عطف دیگری در تفکر سلفی‌گری است. او با قدرت نظامی و اقتصادی آل‌سعود افکار خویش را ترویج کرد و دیدگاه‌های فقهی خویش را به اجرا در آورد. او در شهر عینیه واقع در شمال ریاض متولد شد. (۱) دوران کودکی و نوجوانی را نزد پدرش گذراند و نزد او بر اساس مذهب احمد ابن حنبل درس فقه آموخت. وی بسیار اهل مطالعه بود و توجه خاصی به کتاب‌های ابن تیمیه و ابن قیم داشت و بیشتر کتاب‌های آنها را مطالعه کرد. (۲)

۱– احمد بن حجر آل ابوطامی، کتاب الشیخ محمد بن عبدالوهاب، تصحیح عبد العزیز بن باز، مدینهٔ الجامعهٔ الاسلامیهٔ، بی‌تا، ص ۱۵

۲– همان؛ عباس محمود العقاد، الاسلام فی القرن العشرین، مصر، بی‌تا، ص ۶۸

محمد بن عبد الوهاب حنبلی مذهب بود، اما در فتاوای فقهی ملتزم به فقه احمد بن حنبل نبود و در بعضی از مسائل به فتوای خودش عمل می‌کرد. او از نظر اصول اعتقادی بیشتر پیرو ابن تیمیه بود و به تبع او خود را سلفی می‌نامید. چنان که برخی گویند: ابن تیمیه استاد مباشر ابن عبد الوهاب است، اگر چه بین آنها چهار قرن فاصله افتاد؛ چرا که او به شدت تحت تأثیر کتاب‌های ابن تیمیه بود. (۱)

محمد بن عبدالوهاب به برخی از بلاد اسلامی و از جمله به همدان و اصفهان سفرکرد. در اصفهان حکمت مشائی، شرح ملاعلی قوشجی بر تجرید، حکمت اشراقی و طریقه تصوف را آموخت. (۲)

او بعد از سفرهای علمی‌اش به حریملا برگشت و شروع به فعالیت کرد. در گام اول برخی از اعتقادات مردم را به باد انتقاد گرفت تا جایی که بین او و پدرش منازعه و جدال در گرفت. سپس شیخ محمد دعوتش را در حریملا آشکار کرد و عده‌ای از اهل آنجا وی را پیروی کردند و شیخ بدین کار مشهور شد.

۱- کتاب الشیخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۱۲۷

۲- محمد حماد، عزیز العظمهٔ محمد بن عبدالوهاب، ریاض، ۲۰۰۰ م، ص ۱۱۵

سرانجام بر اثر برخی پیشامدهای ناگوار آنجا را ترک کرد و به عیینه رفت (۱) و عقایدش را برای حاکم آنجا آشکار کرد و به او گفت: اگر مرا یاری رسانی، امید این دارم که خداوند تو را پادشاه نجد و اعراب آن دیار نماید. حاکم آنجا، عثمان بن حمد معمر، با او موافقت و مساعدت کرد تا شیخ محمد دعوتش را آشکار ساخت و بعضی از مردم عقاید او را پذیرفتند. او با حمایت حاکم و تابعانش درختانی را که در آن نواحی مظهر تقدس بودند قطع کرد و در جبیله بارگاهی را که به نام ضید بن خطاب(برادر عمر که در غزوه یمامه در مقابل مسیلمه کذاب به شهادت رسید) بنا شده بود خراب کرد.

۱- الاسلام فی القرن العشرین، ص ۶۹

(۱)

خبر این اقدامات به گوش والی احساء رسید و او عثمان بن معمر حاکم عیینه را از حمایت محمد بن عبدالوهاب برحذر داشت. شیخ محمد آنجا را ترک کرد و به درعیه رفت(۱۵۸ ق) و با حاکم آنجا رابطه دوستی برقرار کرد و از او برای حمایت از اقدامات خویش کمک خواست.

محمد بن سعود با دو شرط پذیرفت که او را یاری دهد:

اول: شیخ او را تنها نگذارد و به وطنش برنگردد.

دوم: شیخ مانع اخذ خراج از مردم نشود.

۱- الاسلام فی القرن العشرین، ص ۶۹؛ کتاب الشیخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۲۳

محمـد بن عبدالوهاب شـرط اول را با جان و دل پذیرفت و در مورد شـرط دوم گفت: خدا تو را گنجینه‌هایی بهتر از آن خواهد داد که تو را بی‌نیاز از آن می‌کند.

شیخ دعوت و به دنبال آن مبارزه خود را در روسـتاها و شهرهای اطراف و مسلمانانی که به گمان او عقایدشان آلوده به شرك شده بود آغاز کرد. شـهرها و روسـتاهای اطراف یکی پس از دیگری تسـخیر می‌شـد. بعـد از فتح ریاض درسال ۱۱۸۷ ق و وسـعت یافتن حوزه فرمانروایی ابن سـعود و ابن عبدالوهاب، شیخ امور مردم و اموال و غنائم را به ابن سعود بخشید و خود رهبری دینی را به عهده گرفت و به عبادت و کارهای علمی پرداخت. (۱) شیخ سرانجام در سال ۱۲۰۶ ق از دنیا رفت. (۲)

این گزارش مختصری بود که بیشتر از زبان موافقان محمـد بن عبـدالوهاب و پیروان عقاید او نگاشـته‌شد. اما صـرف نظر از دیدگاه مخالفان او که اولین آنها پدرش و دومی آنها برادرش بودند و این دو خود از علمای حنبلی به شمار می‌آمدند، و صرف نظر از ده‌ها کتاب که در ردّ عقاید محمد بن عبدالوهاب نوشته شده است، (۳)

۱– الاسلام فی القرن العشرین، ص ۲۶– ۲۷

۲– قانع بن حماد الجهنی، الموسوعهٔ المیسرهٔ فی الادیان و المذاهب، ریاض، دارالندوهٔ، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۶۴

۳– ابی حامـد بن مرزوق درکتـاب التوسـل الی النبی نـام چهـل و دو کتاب از این قبیل را ذکر کرده که برخی از آنان عبارت‌انـد از: مقالـهٔ شـیخ محمـد بن سـلیمان کردی، اسـتاد محمـد بن عبدالوهاب؛ تجرید السـیف الجهاد لمدعی الاجتهاد، عبدالله بن عبد اللطیف شـافعی، اســتاد محمــد ابـن عبـدالوهاب؛ الصواعـق الالهیـهٔ فی الرّد علی الوهابیـهٔ، شـیخ سـلیمان ابـن عبـدالوهاب، برادر محمـد بن عبـدالوهاب؛ الصواعق و الرعود، عطیف الـدین عبـدالله بن داوُد حنبلی که بسـیاری از علمـای بصـره و بغـداد و حلب و احسـاء و بلاد دیگر بر آن تقریظ نوشـته و آن را تأییـد کردند؛ رساله احمد بن علی بصـری شافی و ... نک: علی اصـغر فقیهی، وهابیان، ص ۲۴۱– ۲۴۶

ص: ۱۲۶

در اینجا لازم است از علمای سلفیه، به ویژه پیروان عقاید محمد بن عبدالوهاب، به استناد مطالبی که خودشان در کتاب‌هایشان گزارش کرده‌اند چند سؤال کنیم.

آیا درست است که ما فهم خویش از دین و توحید را عین دین و فهم دیگران از دین را باطل بدانیم؟

آیا حق داریم فهم خودمان را از سنت نبوی و آنچه از سنت در دست ماست، عین چیزی که خدا نازل کرده و پیامبر ابلاغ کرده یا تبیین نموده یا با قول و فعل خویش تقریر کرده بدانیم و فهم دیگران و آنچه را از سنت پیامبر در نزد دیگران است بدعت بشماریم؟

ص: ۱۲۷

چرا باید سنت نبوی را محدود به گفته‌ها و نوشته‌ها و فتاوای محمد بن عبدالوهاب و درنهایت ابن تیمیه و ابن حنبل نماییم؟

آیـا امیرالمؤمنین علی(ع) و حسن و حسـین(ع) که سـرور جوانان بهشت‌انـد و باقر آل محمـد و جعفر بن محمـد صادق(ع) برای فهم سنت شایسته‌ترند یا محمد ابن عبدالوهاب؟

آیا آنها از سلف صالح هستند یا محمد بن عبدالوهاب؟

آیا اگر کسی تابع عقاید و آرای فقهی شافعی یا مالك یا ابوحنیفه بود، در ضلالت و اهل بدعت است و اگر تابع آرای محمد بن عبدالوهاب بود در هدایت است؟

پیروان محمد بن عبدالوهاب ادعای تبعیت از سلف صالح دارند. آیا اگر کسی اظهار اسلام می‌کرد، پیامبر او را متهم به کفر و الحاد می‌کرد؟

آیا مردم مکه و مدینه که ده قرن حافظ بیت الله و بیت رسول الله بودند، مشرك و کافر بودند و محمد بن عبدالوهاب آنها را مسلمان کرد؟

آیا جنگیدن با اهل قبله و متهم کردن آنها به شرك و بدعت جایز است؟

آیا اگر کسی مقام پیامبر را گرامی داشت و او را شفیع خویش نزد پروردگار قرار داد، به خاطر اینکه بنده صالح خداست و دعای او نزد خدا مستجاب است، مشرک شده است؟

آنچه به نظر نگارنده می‌رسد این است که با گذشت زمان و دور شدن از مبدأ رسالت و بی‌توجهی به حقیقت قرآن و سنت و بسنده کردن به ظواهر اسلام، کم‌کم اسرائیلیات و مجعولات حاکمان اموی و عباسی و فرقه‌های کلامی و سیاسی و انتساب آنها به پیامبر و خلفای راشدین و صحابه در میان مسلمانان رایج شد.

این فضیلت تراشی‌ها برای صحابه به طور مطلق است که قبر زید بن خطاب زیارتگاه و به قول محمد ابن عبدالوهاب پرستشگاه می‌شود. وقتی علمای اهل حدیث به ویژه حنبلی‌ها برای صحابه، حتی معاویه، فضیلت و برتری بر غیر صحابه، ولو کسی چون عمر ابن عبدالعزیز باشد، قائل هستند، (۱) طبیعی است که مردم عوام قبرشان را محل برآورده شدن حاجات و استجابت دعا قرار دهند.

۱- ابن تیمیه، مجموعهٔ فتاوی، ج ۴، ص ۴۲۲

پس بهتر بود ابن عبـدالوهاب و پیروانش به جای هـدر دادن خون مسـلمانان به تصـحیح منابع روایی خویش می‌پرداختنـد و احادیث صحیح را از سـقیم جدا می‌کردند و به مردم رشد فرهنگی می‌دادند نه اینکه با شمشـیر از نیام کشیده بخواهند آنها را مؤمن و موحد کنند.

به هر حال، سخن در نقد افکار و اعمال سلفیه، به ویژه محمد بن عبدالوهاب و پیروانش که به وهابیه مشهور شده‌اند، بسیار است که این مقال را مجالی بیش از این نیست.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹